

تحلیل جامعه‌شناختی قانون‌گزیزی و راهکارهایی برای قانون‌گرایی و نظم عمومی

رضا علی محسنی^۱

تاریخ وصول: ۹۱/۶/۵

تاریخ پذیرش: ۹۱/۸/۱۴

چکیده

وجود نظم اجتماعی و احترام به قوانین و مقررات از ضروریات حیاتی هر جامعه است. قانون راه و رسم و نظم و نظام مصوب است که زندگی اجتماعی انسان‌ها را امنیت بخشیده و سلامت جامعه را تأمین می‌کند. مهم‌ترین هدف قانون‌گذاری به تأمین نظم و امنیت و تعیین حد و مرز و عدم گرایش انسان‌ها به بی‌نظمی، هنجارشکنی و قانون‌شکنی است. قانون‌گزیزی که از آن تحت عنوان یک معضل اجتماعی نام برده می‌شود، و سلامت جامعه را تهدید می‌کند، برخاسته از ناسازگاری‌هایی است که بر روابط فرد و جامعه حاکم است. این ناسازگاری‌ها که معلول عوامل خرد و کلان است سبب می‌شود تا همبستگی و انسجام اجتماعی تضعیف شود و وحدت سازمانی جامعه به خطر افتد و شرایط بی‌هنجاری در جامعه حاکم گردد. هدف اصلی این مقاله بررسی و شناسایی موانع قانون‌گزیزی و قانون‌شکنی و ارائه راهکارهای مقابله با آن است. پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی و از نظر شیوه جمع‌آوری داده‌ها، توصیفی از نوع پیمایشی است. جامعه آماری این تحقیق را متخلفان به قوانین راهنمایی و رانندگی و مجرمان در استان مازندران تشکیل می‌دهند، حجم نمونه آن ۷۵۰ نفر است. نمونه‌های این مطالعه به روش نمونه‌گیری تصادفی به دست آمده که از گروه اول ۲۳۰ نفر و از گروه دوم ۵۲۰ نفر انتخاب و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند. همچنین ابزار گردآوری داده‌های این پژوهش، مصاحبه و پرسش‌نامه می‌باشد. نتایج این پژوهش نشان داده‌اند که بین ویژگی‌های شخصیتی افراد، آموزش و آگاهی افراد از قوانین، ضعف و خلاء قوانین، بی‌هنجاری، مشکلات قانون‌گزیزی و اجباری بودن قوانین با قانون‌گزیزی رابطه معناداری وجود دارند.

کلید واژه‌ها: قانون، قانون‌گزیزی، قانون‌گرایی، نظم اجتماعی، حقوق، موانع و بازدارنده‌ها.

۱- عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی گرگان



مقدمه و بیان مسئله

مهم‌ترین هدف قانونگذاری ایجاد نظم و امنیت و تعیین حد و مرز اختیارات و وظایف افراد در روابط اجتماعی است. این امر موجب بقای قانون، عدالت و عدم گرایش انسان‌ها به بی‌نظمی، هنجارشکنی و قانون شکنی می‌شود. قانون ستیزی که به عنوان یک معضل اجتماعی، سلامت جامعه را تهدید می‌کند، برخاسته از ناسازگاری‌هایی است که بر روابط فرد و جامعه حاکم است. این ناسازگاری‌ها که معلول عوامل خرد و کلان است، سبب می‌شود تا همبستگی و انسجام اجتماعی تضعیف شود و وحدت سازمان جامعه به خطر افتد و در نهایت شرایط آنومیک^۱ یا بی‌هنجاری بر جامعه حاکم شود.

پذیرش قانون و مقررات موجود در جامعه از سوی عموم مردم، موجب ایجاد نظم در سطوح و عناصر مختلف اجتماع می‌شود. جوامعی که موفق به درک مراحل توسعه شده‌اند و معمولاً از افرادی منضبط و مقید به قانون برخوردار بوده‌اند. نظر به اینکه قانون‌پذیری با نظام‌های شخصیتی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جامعه مرتبط می‌باشد، می‌تواند کارکردهای متعددی داشته باشد. با توجه به ارتباط میان قانون‌گرایی و کاهش جرایم، هدف اصلی این مقاله بررسی و شناسایی موانع قانون‌گریزی و قانون شکنی و راه‌های مقابله با آن است.

کارکردهای قوانین: با توجه به اینکه قوانین توسط نمایندگان رسمی و مشروع مردم تهیه می‌شوند و از قدرت و ضمانت اجرایی برخوردار است شاید بتوان مهم‌ترین کارکرد قانون جدید را به این صورت معرفی کرد:

- ۱- تعیین و تبیین روابط و ارتباطات مردم؛
- ۲- محدود کردن قدرت حاکمان و تعیین حدود و ثغور رفتار آنان در چارچوب قانون؛
- ۳- حمایت و حفاظت از حقوق فرد در مقابل جمع به خصوص حاکمان که به لحاظ در دست داشتن قدرت قادر خواهند بود تا به بهانه‌های مختلف به حدود و حریم زندگی

1. Anomic



فردی مردم دخالت و تجاوز کنند و حقوق و آزادی‌های اولیه و مسلم آنها را لگدمال نمایند (ذاکری، ۱۳۷۸، ص ۱۷۷).

با توجه به موارد مذکور، محدود کردن قدرت حاکمان و پنداشتن آنها به مانند بقیه آحاد ملت و تعیین حدود اختیارات آنها و بالاخره مجازات حاکمان، در صورت تخطی از این قوانین از یک سو و از سوی دیگر ارتقای حق شهروندان و محافظت رسمی از آزادی‌های فطری و اولیه آنها مانند آزادی بیان و اندیشه، از مهم‌ترین کارکردهای قانون جدید است.

قانون‌پذیری دارای کارکردهای سیاسی، شخصیتی، اجتماعی، اقتصادی و جمعیتی است. از نظر سیاسی درجه قانون‌پذیری افراد هر جامعه، نقش و وظایف دولت‌ها را تغییر می‌دهد. مثلاً در صورت بالا بودن میزان عدم قانون‌پذیری، دولت‌ها مجبور به سرکوبی افراد و اعمال زور و اجبار می‌شوند (حاجی خیاط، ۱۳۷۵، ص ۶). از نظر شخصیتی افراد قانون‌گرا، افرادی متعادل، منسجم و با ثبات هستند. از نظر کارکرد اجتماعی، در درجه اول بقای هر جامعه و استمرار نهادهای اجتماعی آن وابسته به جایگاه قوانین آن دارد. بالا بودن میزان قانون‌گرایی افراد، با انسجام جامعه و دوام نهادها رابطه مستقیم دارد. از نظر اقتصادی نیز از آنجا که هدف هر جامعه‌ای توسعه اقتصادی است، میزان قانون‌پذیری افراد جامعه به روند توسعه کمک می‌کند. برای مثال یک جامعه قانونمند که قوانین آن در فرد فرد آن درونی شده است، پرداخت به موقع مالیات، عوارض، حق بیمه و ... می‌تواند تأثیر مثبت بر روند توسعه داشته باشد و در نهایت اینکه از نظر کارکرد جمعیتی، قانون‌پذیری یک راه رسیدن به جمعیت متعادل و متناسب است در جامعه‌ای که اکثریت افراد آن قانون‌گرایان هستند، سیاست‌های جمعیتی و برنامه تنظیم خانواده محلی از اعراب ندارد.

شاخص‌های قانون‌پذیری

به منظور پی بردن به میزان قانون‌پذیری افراد جامعه و درجه سازگاری آنها با قوانین و مقررات موجود، شاخص‌های مختلفی وجود دارد که با توجه به گستردگی دامنه



قانون‌پذیری، این شاخص‌ها به شرح زیر در ابعاد گوناگون فرهنگی، شخصیتی و روانی، اجتماعی و حقوق قابل مطالعه هستند.

الف) نگرش مثبت به جامعه: یکی از اهداف اجتماعی شدن ایجاد آرزو، امید یا به عبارت دیگر ایجاد «نگرش» در فرد است. از آنجا که ابتدای هر عمل و رفتار از ذهن شروع می‌شود برای اجرای قانون و پایبندی عملی باید جامعه نگرش مثبتی به آن داشته باشد. نگرش مثبت به قانون افکار و شخصیت افراد را متأثر ساخته و نمود عینی خود را در رفتارهای آنها پیدا می‌کند؛

ب) کاهش ارتکاب جرایم: یکی از شاخص‌های عمده قانون‌پذیری در هر جامعه‌ای میزان ارتکاب جرایم است. قانون‌پذیری یک دفاع اجتماعی را در مقابل جرایم و بزهکاری به وجود می‌آورد؛

ج) افزایش مشارکت اجتماعی: می‌توان گفت بین قانون‌پذیری و میزان مشارکت اجتماعی رابطه مستقیمی وجود دارد. افرادی که درجه قانون‌پذیری آنها بیشتر است، معمولاً در بسیاری از امور اجتماعی عام‌المنفعه مشارکت پیدا می‌کنند باید توجه داشت که ارزش‌های فرهنگی پیشین‌از اساسی برای وصول به مشارکت اجتماعی محسوب می‌شود؛

د) بالا بودن انسجام اجتماعی: در هر جامعه‌ای که افراد آن احترام به قانون و رعایت آن را برای خود یک فریضه به حساب می‌آورند می‌توان درجه بالایی از انسجام اجتماعی را در آن جامعه مشاهده کرد. روح همکاری با ساخت نیرومند جامعه و رقابت و فردگرایی با ساخت ضعیف جامعه همراه است (فتح‌الهی و دیگران، ۱۳۷۸، ص ۳۰).

ه) تثبیت نظام حقوقی: نظام حقوقی عبارت از مجموعه مقررات، آیین‌نامه‌ها، قواعد و ضوابطی است که اجرای آنها موجب بقا و استمرار نظام اجتماعی می‌شود. هر چه درجه قانون‌پذیری افراد بیشتر باشد، حاکمیت نظام حقوقی و تثبیت کارکردهای آنان تسهیل می‌شود.

فرایند قانون‌پذیری: روند قانون‌پذیری طی فرایند اجتماعی شدن آدمی، از کودکی به دست می‌آید. اجتماعی شدن فرایندی است که کودکان به کمک آن ارزش‌ها، باورها و



معیارهای رفتاری را که فرهنگ‌شان از آنها انتظار دارد، می‌آموزند. به عبارت دیگر، منظور از اجتماعی شدن یا جامعه‌پذیری^۱ آن است که یک انسان از بدو تولدش چگونه با جامعه و فرهنگ آن انطباق می‌یابد (رفیع‌پور، ۱۳۷۸، ص ۳۵۰). از طریق اجتماعی شدن افراد شیوه‌های زندگی جامعه‌شان را یاد می‌گیرند. شخصیتی کسب می‌کنند و آمادگی عمل به عنوان عضو یک جامعه را پیدا می‌کنند، افراد یاد می‌گیرند خودشان را با سیستم جدید انطباق دهند و در رفتاری مطابق با انتظارات جامعه انجام داشته باشند (کوهن^۲، ۱۹۹۰، ص ۶۲؛ بودان^۳، ۱۹۸۹، ص ۳۵۷).

قانون‌پذیری، به معنای پذیرش آگاهانه و آزادی اکثریت مردم از قوانین و مقررات در جامعه و عمل به آنهاست. قانون‌پذیری با ویژگی‌های شخصیتی، فرهنگ عمومی جامعه، ساختارهای عمومی و سازمان افکار و شخصیت افراد مرتبط است. نوع‌شناسی قانون‌پذیری، از این نظر که افراد نسبت به قانون و پذیرش آن چگونه عمل می‌کنند مهم ارزیابی می‌شود. دو شکل اصلی قانون‌پذیری عبارت است از:

۱- قانون‌پذیری اجباری: که اغلب در حکومت‌های استبدادی مشاهده می‌شود (بدون کنترل اجتماعی به قوانین عمل نمی‌شود)؛

۲- قانون‌پذیری آزادی: که در جوامع آزاد و قانون‌مند و به دلیل درونی شدن در فرایند جامعه‌پذیری یا رضایت قبل صورت می‌گیرد (حاجی خیاط، ۱۳۷۵، ص ۲۱).

در فرایند قانون‌پذیری چند عامل نقش بنیادین دارند:

خانواده، آموزش و پرورش (مدرسه)، رسانه‌ها (وسایل ارتباط جمعی) و گروه‌های همسالان.

خانواده به عنوان اولین نهاد اجتماعی شدن، در روند قانون‌پذیری نقش مهمی دارد. از همان سال‌های نخست زندگی، روش‌های فرزند پروری والدین، قبول، طرد و گریز از قاعده و قانون را در کودک شکل می‌دهد. در این خصوص می‌توان به سه روش تربیتی اشاره کرد:

1. Socialization
2. Cohen
3. Boudon



۱- روش تربیتی سهل گیرانه: مطابق این روش والدین قواعد کمی در خانه دارند در چنین جوی، عموماً افراد از تمایلات خود پیروی می کنند. کودکان چنین خانواده‌ای، به قواعد تقیدی ندارند.

۲- روش تربیتی فرزند پروری سخت گیرانه: والدین بیشتر بر اعمال قدرت با توسل به زور، به انضباط اجباری تأکید دارند. کودکان در این محیط، به ظاهر از قواعد پیروی می کنند ولی در شرایط مقتضی اعمال پرخاشگرانه و ناقص قواعد را پیش می گیرند تا اضطراب و خشم خود را نسبت به مراجع قدرت در خانواده فرو نشانند.

۳- روش فرزندپروری قاطع و اطمینان بخش: ارتباط گرم و پذیرایی والدین با قواعد شفاف در خانه، فرزندان را با کفایت و قانون پذیر می پرورد. زیرا در چنین فضایی، قواعد روشن است. والدین از کودک، پیروی از قواعد را می طلبند و در عین حال، درباره توقعات خود به کودک توضیح می دهند.

کودک در فرایند همانند سازی و تقلید، واکنش نسبت به قاعده و قانون را می آموزد. واکنش بزرگسالان هم، نسبت به قانون از دید کودک پنهان نمی ماند او ممکن است گاه واکنش‌های بزرگسالان نسبت به قانون را تکرار کند ولی این تکرارها، پایه عادت را در کودک بنا می نهد و به گونه ظریفی واکنش نسبت به قانون را درونی می کند.

مراکز آموزش رسمی مانند مدارس و دانشگاه‌ها، عامل دیگر در روند قانون پذیری و قانون مند شدن افراد جامعه است. مدرسه به مثابه نهاد فرهنگی، به کودک جهان بینی، مهارت و دانش خاصی را منتقل می کند. همه عناصر آموزشگاه می توانند جلوه‌هایی از قانون گرایی و قانون گریزی باشند. محتوای کتاب‌ها باید به گونه‌ای طراحی شود که در عین تناسب با سطح شناختی فراگیران، به تربیت روحیه قانون مندی بینجامد. فعالیت‌های آموزشی و پرورشی مدارس، رفتار اولیای مدارس با فراگیران و برنامه‌ها باید جلوه‌هایی از قانون مندی باشند. هر گونه تسامع در تدوین کتاب‌های درسی یا اهمال اولیای مراکز آموزش رسمی در واکنش به قوانین اجتماعی می تواند در روند قانون گرایی اخلاقی ایجاد کنند.



از سوی دیگر آموزش غیررسمی هم سو با آموزش رسمی می‌توانند با دراختیار گذاشتن سرمشق، افراد را به قانون‌پذیری یا قانون‌گرایی سوق دهند. در این میان، نقش رسانه‌های گروهی به ویژه تلویزیون قابل توجه است. تلویزیون با برجستگی‌هایی نظیر سرعت، تنوع و جلوه‌های دیداری و شنیداری، رسانه‌ای بسیار تأثیرگذار است. برنامه‌های سیما می‌توانند متناسب با سطح شناختی مخاطبان خود با ارائه شخصیت‌های جذاب، نشاط‌انگیز، مثبت و خردمند، الگوی قابل درکی از قانون‌مندی را عرضه کنند و با برجسته‌سازی پیامدهای رفتار قانون‌مند، بیننده را در یک همانندسازی با فرد قانون‌مند قرار دهند. همین توجه و حساسیت را باید در کتاب، مجلات و سایر رسانه‌ها داشت.

از فرایندهای قانون‌پذیری می‌توان به محیط سازمان و کار اشاره کرد. فرد با هرگونه پیشینه شخصیتی و فرهنگ، وارد سازمان و محیط کاری می‌شود و به محض ورود به سازمان، در فرایند جامعه‌پذیری سازمان قرار می‌گیرد. در خلال این فرایند، افراد فرهنگ سازمان را می‌آموزند در سازمانی که فرهنگ آن قوی است، بین هدف‌های فرد و سازمان هم‌سویی به وجود می‌آید و کارکنان، تحقق هدف‌های خود را در گرو هدف‌های سازمان می‌دانند چنین فرهنگی افراد مبادی به قانون را جذب و قانون‌گريزان را طرد می‌کند. برعکس، در سازمان‌هایی با فرهنگ سازمانی ضعیف، بستر قانون‌گزینی مهیاست، زیرا هنجارهای آن سازمان عبارت‌اند از: هر چه بار ببری، بیشتر بارت می‌کنند. پس از زیر کار شانه خالی کن، حتی در مواردی که کارنداری خود را مشغول نشان بده، مسلماً فرد قانون‌مند در چنین سازمانی طرد می‌شود یا در صورت اجبار، مجبور به تجربه کنش، اضطراب، ناایمنی، ناهماهنگی شناختی و سرانجام مستحیل شدن در آن است. بنابراین سازمان‌های کاری نیز بستری برای قانون‌مندی یا قانون‌گزینی کردن افراد به شمار می‌آیند.

موانع قانون‌گرایی در ایران: در معرفی موانع قانون‌گرایی، توجه به ویژگی‌های خود قانون ضروری است محیط بین‌الملل با نظام جهانی و سلسله مراتب توأم با وابستگی متقابل بین کشورها، تحمیل‌کننده استانداردها قواعد و الزاماتی است که افراد و گروه‌های متعلق

به هر دو جامعه و در برخی موارد حتی دولت‌ها در تعاملاتی فراملی تحت تأثیر آنها و در پی‌گیری اهداف و منافع بین‌المللی خود ملزم به رعایت آنها هستند. بنابراین، هر چه موقعیت یک کشور در سلسله مراتب نظام جهانی حاشیه‌ای و نظام حقوق و قوانین عمل افراد و گروه‌های آن جامعه با معیارهای بین‌المللی متفاوت‌تر و سازگارتر باشد، زمینه برای قانون‌گزینی افراد و گروه‌های آن جامعه به ویژه آنها که درگیر ارتباطات و فعالیت‌های بین‌المللی هستند، بیشتر است.

ویژگی‌های تاریخی جامعه ایران از جمله سلطه سیاسی و خودکامگی و شکاف بین دولت و مردم، جو عدم اعتماد توأم با ترس و عدم تأمین حقوقی و قضایی و ناهمخوانی بین اخلاق نظری و عملی یا حرف و عمل، گفتار و کردار، مانع شکل‌گیری و تداوم سنت قانون‌گرایی و نهادمندی حقوق و قوانین نسبتاً عام و پایدار شده است. ویژگی‌های محیط طبیعی و جغرافیایی ایران از لحاظ تنوع منطقه‌ای و اقلیمی زمینه‌ساز تنوع و پراکندگی اجتماعات و شیوه‌های معیشتی عشایری، روستایی و شهری شده اند. هر یک از این نوع اجتماعات حقوق و قواعد خود را داشته و به علت ضعف روابط بین گروهی، فرصتی برای تحول و هماهنگی این گونه قواعد عمل خاص گرایانه و محلی پدید نیامده است (عبداللهی، ۱۳۷۸، ص ۱۹۹).

بی‌سواد و کم‌سواد، ناآگاهی و جهل به قانون، تعدد و تنوع خرده فرهنگ‌ها و توزیع و استفاده نابرابر از امکانات و خدمات آموزشی و فرهنگی در سطوح محلی و ملی و گسترش روزافزون ارتباطات فراملی، به پیدایش و تشدید تفاوت‌ها و تعارض‌های عقیدتی، ارزشی و هنجاری در بین افراد و گروه‌های اجتماعی منجر گردید. به طوری که بین نخبگان و مردم بر سر اصول و اهداف فرهنگی، فهم مشترک و وفاق وجود ندارد. این تفاوت‌ها و تعارض‌ها در ارزش‌ها و اهداف، ملازم است یا چندگانگی ساختاری، نظام قشربندی و نابرابری اجتماعی، تعدد، تنوع و تعارض قواعد و الگوهای عمل بین اقوام مختلف و ساختارهای غیر رسمی و رسمی است (عبداللهی، ۱۳۷۸، ص ۱۹۹).

چندگانگی ساختار اقتصادی، نابرابری در توزیع درآمد ثروت، فقر، بیکاری، تورم و مشکلات روزافزون مردم در تأمین هزینه‌های در حال افزایش زندگی، بر نارضایتی عموم مردم افزوده است.

ویلیام اوان^۱ معتقد است برای آنکه قانون بتواند به نحو مؤثر در ایجاد تغییرات و تحولات اجتماعی دخالت داشته باشد وجود شرایط زیر ضروری است:

- ۱- منبع قانون باید از صلاحیت و حیثیت برخوردار باشد؛
 - ۲- قانون باید به حد کافی روشن و صریح باشد و هم از نظر شرایط فرهنگی و تاریخی و هم از نظر حقوقی کاملاً توجیه شده باشد؛
 - ۳- باید ضمانت اجرای قانونی مطرح باشد و نتایج حاصله از عدم پیروی از قانون به اطلاع مردم برسد؛
 - ۴- باید قانون وقت و فرصت کافی را برای تحقق یافتن تغییرات و تحولات در نظر بگیرد؛
 - ۵- مأموران اجرای قوانین باید نشان دهند که هنجارهای قانونی جدید را کاملاً اجرا خواهند کرد؛
 - ۶- برای حمایت و اجرای قانون باید علاوه بر ضمانت اجرای منفی از تشویق و جوایز برای کسانی که حکم آن را اجرا می‌کنند استفاده کرد؛
 - ۷- باید برای افرادی که در نتیجه نقض قانون جدید متضرر می‌شوند و خسارت می‌بینند، حمایت مؤثر پیش‌بینی شود (صانعی، ۱۳۵۵، ص ۱۴۸).
- به طور کلی، علل قانون‌گزینی عبارت‌اند از:

- ۱- عدم آشنایی افراد به قانون؛ ۲- تفسیر نارسا و نادرست از قانون؛ ۳- ضعف قانون؛
- ۴- انتزاعی بودن قانون؛ ۵- جنبه حمایتی نداشتن قانون؛ ۶- اجرا نشدن کامل قانون؛ ۷-
- عدم پویایی قانون؛ ۸- عدم اعتماد و باور به قوانین؛ ۹- نبودن اهرم‌های قوی تشبیهی و تشویقی در اجرای قانون؛ ۱۰- مشخص نبودن حدود حقوق افراد در برابر قانون؛ ۱۱- قانون

1. William Evan



شکنی، کوتاه کردن فاصله برای رسیدن به هدف؛ ۱۲- عدم آموزش و ترکیب مناسب و صحیح افراد از زمان کودکی برای قانونمند شدن.

چارچوب نظری

قانون‌گرایی از چند دیدگاه قابل بررسی است:

۱- دیدگاه روان‌شناختی: بر پایه این دیدگاه، قانون‌گرایی دارای سه بعد اساسی است:

۱- قانون‌گرایی به عنوان یک صفت؛

۲- قانون‌گرایی به عنوان یک حالت؛

۳- قانون‌گرایی به عنوان تعامل صفت و حالت.

رویکرد اول متعلق به افراد مانند «آلبورت»، «آیزنگ» است که اعتقاد دارند اگر در فردی صفت قانون‌گرایی مشهود باشد آنگاه به رعایت قوانین تأکید می‌کند و با هنجارهای اجتماعی مقابله می‌کند. «آندرسون» اعتقاد دارد که افراد بزهکار ویژگی‌های صفت شخصیتی قانون‌ستیزی را نشان می‌دهند. در حالی که افراد سازگار صفت قانون‌گرایی را به نمایش می‌گذارند پس نمی‌توان تلاش زیادی برای تغییر صفت به کاربرد، زیرا فقط به عنوان یک رگ زیستی و عصبی ملاحظه می‌شود که تأثیرپذیری اندکی را از عوامل محیطی نشان می‌دهد.

اما اگر قانون‌گرایی - قانون‌ستیزی به عنوان یک وضعیت یا حالت ملاحظه می‌شود می‌توان با اقدامات محیط متفاوت به گونه‌های متنوع با استفاده از متون روان‌شناختی، حالت قانون‌گرایی را افزایش داد. بنابراین قانون‌گرایی را باید به عنوان یک حالت در نظر بگیریم و اقدامات نهادی کردن آن را ارائه دهیم (کامکاری، ۱۳۷۸، ص ۵۰).



۲- دیدگاه رفتاری: رشد شخصیت با تأکید بر دیدگاه رفتاری به سازگاری و انطباق‌پذیری رفتار معطوف است. اگر فرد یادگیری صحیحی کسب کرده باشد آنگاه با توجه به موقعیت‌های محیطی رفتارهای مطلوب (قانون‌گرایی) را به نمایش می‌گذارد. هماهنگی‌های رفتاری فرد با رفتارهای اجتماعی معمولاً از طریق تبدیل غایت‌های پرورش به اهداف رفتاری است.

«اسکینز» با تأکید بر فناوری رفتار اعتقاد دارد که اگر یک جامعه ایده‌آل غایت‌های پرورشی را برای خود تعریف کند و سپس تمامی رفتارهای افراد را در چارچوب مشخصی و منسجمی تعیین کند و زمینه باری کسب اهداف فوق فراهم شود، آنگاه می‌توان بر اساس نظام کنترل رفتار به خصوص فرایند تقویت، رفتارهای مطلوب را افزایش داد. بنابراین باید از طریق قوانین یادگیری و فرایندهای تنبیه مثبت و منفی به ایجاد زمینه قانون‌گرایی پرداخت (کامکاری، ۱۳۷۸، ص ۵۲).

۳- دیدگاه انسان‌گرایی: این رویکرد به ذات طبیعی و فطری مثبت انسان تأکید می‌کند. روان‌شناسانی که چنین رویکردی دارند تلاش می‌کنند تا رشد شخصیت را در نظر گرفته و انسان‌ها را در مسیر فوق‌قرار داده و زمینه را برای شکوفایی نیروهای بالقوه‌شان فراهم کنند.

صاحب‌نظرانی چون «مازلو» به این نتیجه رسیدند که افراد خود شکوفا و ویژگی قانون‌گرایی را در حد بسیار بالایی نشان می‌دهند. پس برای نهادی کردن قانون‌گرایی باید زمینه رشد شخصیت‌ها را هموار ساخت و عرصه را برای خود شکوفایی انسان‌ها (که پس از تأمین نیازهای فیزیولوژیک، امنیت، عشق و عزت نفس صورت می‌گیرد) فراهم کرد.

۴- دیدگاه تحولی: صاحب‌نظری چون «ژان پیاژه» معتقد بود که اگر شخص بتواند رشد شناختی مطلوبی نشان دهد، آنگاه دیگر جنبه‌های رشد نیز تسهیل می‌شود. رشد شناختی با رشد اخلاقی ارتباط تنگاتنگی دارد.

یک نوجوان که به مرحله عملیات صوری رسیده است، آنگاه مرحله اخلاق‌گرایی دو جانبه یا «اخلاق‌گرایی نسبی» را طی کرده و وارد مرحله «اخلاق‌قراردادی» می‌شود. در



این مرحله خود شخص در می‌یابد که قوانین جامعه مورد احترام هستند و باید آنها را رعایت کرد.

۵- دیدگاه رفتارگرایی شناختی: در این رویکرد برای صدور رفتار تعامل بین عوامل شخصیتی، مطالعات «هریسون» نشان داد اگر میزان یادگیری اجتماعی افزایش یابد، آنگاه رشد اجتماعی نیز تسهیل یافته و زمینه برای قانون‌گرایی فراهم می‌شود، بنابراین می‌توان از قوانین یادگیری اجتماعی برای نهادینه کردن قانون‌گرایی استفاده کرد.

۶- دیدگاه تربیتی: این دیدگاه به تربیت به عنوان ابزار مهمی که در قانون‌پذیر کردن افراد جامعه نقش دارد، تأکید دارد. اگر تربیت افراد جامعه از همان دوران کودکی و نوجوانی به شیوه‌های صحیح و هماهنگ با هنجارهای جامعه صورت گیرد، میزان پذیرش قانون در مراحل بعدی زندگی افراد بیشتر خواهد بود.

تربیت قادر است انسان‌هایی هنجارمند و قانون‌پذیر تحویل جامعه دهد. هرگونه دوگانگی و تضاد بین نظام تربیتی و اخلاقی خانه، مدرسه و سایر نهادهای اجتماعی موجب تعارضات شخصیتی شود.

۷- رهیافت مسائل و آسیب‌های اجتماعی: این نوع نگرش، درجه قانون‌پذیری افراد را در ارتباط با ساخت اجتماعی، نهادهای اجتماعی و هنجارهای موجود در جامعه بررسی می‌کند.

ساخت اجتماعی^۱ به روابط و مناسبات نسبتاً ثابت و تقریباً پایداری می‌گویند که میان افراد یا گروه‌های اجتماعی یک جامعه که تحت پوشش مشترکی از ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی گرد آمده‌اند، برقرار باشد.

پارسونز^۲ مؤلفه‌های ساخت اجتماعی را در قالب نقش‌ها^۳، هنجارها^۴ و ارزش‌ها^۵ که افراد را به دلیل ارزش‌های مشترک در یک مجموعه‌ای گرد هم می‌آورد، تعریف می‌کنند

1. Social Structure
2. Parsons
3. roles
4. Norms
5. Values



(مان^۱، ۱۹۸۳، ص ۳۶۷). فرهنگ، زبان و ارتباط به عنوان عناصر اساسی ساخت اجتماعی هستند که برای فهم کنش‌های اجتماعی، شناخت آنها و روابط میانشان ضروری است. از نظر «آنتونی گیدنز»^۲ فرهنگ به شیوه زندگی اعضای یک جامعه، عادات، آداب و رسوم همراه با کالاهای مادی آنها که تولید کنند، اطلاق می‌شود (گیدنز، ۱۹۹۱، ص ۳۲). «رابرت مرتون»^۳ قانون شکنی را یک مسئله اجتماعی و برخاسته از ساخت اجتماعی می‌داند. از نظر مرتون رفتارهای نابهنجار و ضد ارزش محصول ناهماهنگی بین اهداف^۴، وسایل و راه‌هایی^۵ است که جامعه برای رسیدن به آنها در نظر می‌گیرد. از نظر مرتون زمانی زمانی که این هم‌نوايي و سازگاري مطلوب بين اهداف فرهنگي و وسایل نهادی شده برای نیل به آن اهداف وجود داشته باشد، جامعه از شرایط آنومیک مبرا بوده و رفتارهای افراد به صورت طبیعی ظاهر می‌شود (فتح‌الهی و همکاران، ۱۳۷۸، ص ۲۳۰).

جامعه‌شناسان کلاسیک و معاصر پیشرو، قانون شکنی و قانون‌گریزی را در ساختار اجتماعی ناکارآمد، بی‌سازمانی اجتماعی و شرایط آنومی^۶ تبیین کنند. از نظر دورکیم آنومی به وضعیتی در یک جامعه اطلاق می‌شود که در آن هنجارهای اجتماعی نفوذ خود را بر رفتار فرد از دست بدهند (گیدنز، ۱۳۷۳، ص ۵۹۰). به نظر دورکیم در جوامع امروزی، معیارها و هنجارهای سنتی بدون آنکه توسط هنجارهای جدید جایگزین شوند، تضعیف می‌شوند (معیدفر، ۱۳۷۹، ص ۱۹۴).

نظریه آنومی دورکیم دارای دو بعد است که مشخصه آن بی‌هنجاری^۷ و نامتناهی بودن آرزوها^۸ است.

دورکیم درباره رابطه میان انسان، نیازها، اهداف یا آرزوهایش بحث می‌کند و معتقد است که در شرایط اجتماعی مستحکم و پایدار، آرزوهای انسان‌ها از طریق هنجارها تنظیم

1. Mann
2. A. Giddens
3. R. Merton
4. Goals
5. Means
6. Anomic
7. Normlessness
8. Boundlessness



و محدود شده است. با از هم پاشیدگی هنجارها و از بین رفتن کنترل آرزوها، آنومی با یک وضعیت آرزوهای بی حد و حصر به وجود می آید. از آنجا که این آرزوهای بی حد طبعاً نمی توانند ارضا و اشباع شوند، در نتیجه یک وضعیت نارضایتی اجتماعی منفی نظیر خودکشی، اقدامات جنایی، طلاق و ... ظاهر می شوند که از نظر آماری نیز قابل سنجش است (علیوردی نیا، ۱۳۷۸، ص ۲۹).

از نظر «مرتون» در یک جامعه پایدار تعادل میان اهداف اجتماعی - فرهنگی و راههای پذیرفته شده از سوی عامه مردم برای دستیابی به آنها وجود دارد. آنومی وقتی شروع می شود که این رابطه متعادل، به هم بخورد.

تأثیر فقر بر ناهنجاری و جرم از دیدگاه «مرتون» این گونه ارزیابی می شود که تنها هنگامی فقر و محدودیت های ناشی از آن جرمزا می شود که افراد فقیر شیفته رسیدن به ارزش های فرهنگی مورد تأثیر اعضای جامعه باشند و برای رسیدن به آن با کسانی وارد رقابت شوند که فرصت های مشروع را به میزان بیشتری در اختیار دارند. در چنین وضعیتی رفتار ضد اجتماعی آنان طبیعی خواهد بود (محسنی، ۱۳۸۱، ص ۵۴).

در ارتباط با تأثیر بی عدالتی و شرایط ناسالم اقتصادی، جرم شناسان بر این عقیده اند که مجرمیت نیز نتیجه شرایط غلط اقتصادی و زائیده عدم تساوی طبقاتی می باشد و این بی عدالتی اقتصادی یا رژیم سرمایه داری است که جرم را ایجاد می کند، زیرا جرم عکس العملی در مقابل بی عدالتی است (نوبهار، ۱۳۷۷، ص ۴۶).

استدلال نظریه تضاد گرایانه در خصوص اطاعت از قانون این است که دستگاه حقوق جامعه در این جهت طراحی شده است که نظام عدم تساوی را تضمین و تقویت کند. از این دیدگاه قانون ابزاری است که از طریق برگزیدگان به منظور سلطه و نظارت بر طبقات پایین جامعه استفاده می شود.

در تبیین قانون پذیری و قانون گرایی بر پایه رویکرد تضاد، صاحب نظرانی چون هاروی^۱ به نیاز و توزیع عادلانه (هاروی، ۱۳۷۶، ص ۱۰۲)، گاکلر^۲ بر تأکید تضاد طبقاتی و

1. Harvey
2. Gugler

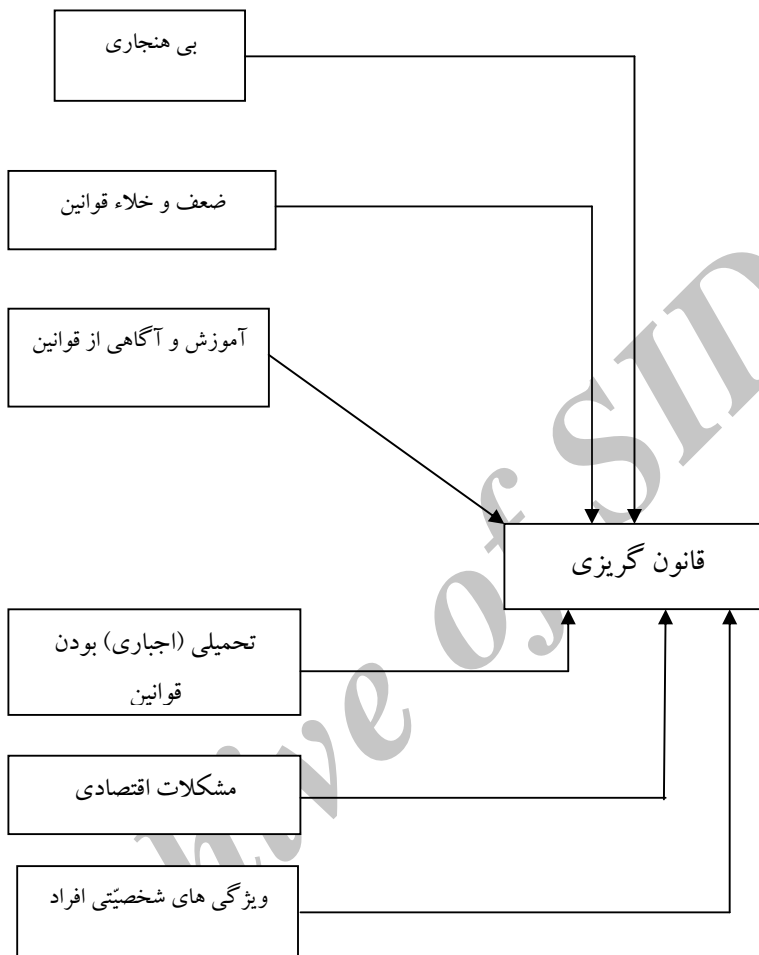


و نابرابری بر نابهنجاری و جرم (گاگلر، ۱۳۷۵، ص ۲۷۴)، تیتل^۱ و میلر^۲ بر گسترش فرهنگ فقر و طبقات پایین و رشد محرومیت‌ها (موتزا^۳، ۱۹۶۴، ص ۳۵) همچنین (فارست^۴، ۱۹۹۳، ص ۹۰) و پال^۵ بر تأثیر فضا و نابرابری اجتماعی در سطح دستمزدها و درآمدها و برخورداری از خدمات اساسی همراه با ساختار شغلی نابرابر و فقیرانه (افروغ، ۱۳۷۷، ص ۱۲۵) و (کلینوسکی^۶، ۱۹۹۷، ص ۳۱۵) تأکید دارند.

ویلیام چمبلیس^۷ دو عامل «قدرت مالی» و «داشتن نفوذ» را در نادیده انگاشتن قوانین و عدم اطاعت از آن مؤثر می‌داند.

از دیدگاه مارکسیستی صاحب‌نظرانی چون چمبلیس، مکنوف^۸ و پیرس^۹ بر ناکارآمدی قوانین، بازتابی نبودن روحیه جمعی اعضای جامعه و انحصاری شدن قانون و قدرت نزد طبقه حاکم^{۱۰} جامعه تأکید دارند. بر اساس این دیدگاه، قدرت در دست کسانی است که نیروهای تولید و کنترل آنها را در اختیار دارند. در ساختار این نیروها، رابطه بین صاحبان قدرت و افراد نسبتاً فاقد قدرت و طبقات حاکم و زیر سلطه را منعکس می‌کند. دولت، عوامل کنترل اجتماعی، قوانین و تعاریف انحراف را منعکس می‌سازد و در خدمت آنان است. دولت به عنوان ابزار طبقه حاکم، قوانین وضع می‌کند که از منافعشان حمایت می‌کند قدرت آن را حفظ و طبقه تحت سلطه را کنترل کند. بنابراین می‌توان گفت در این جوامع، قوانین بیانگر وفاق ارزش نیست. بلکه بازتابی از ایدئولوژی طبقه حاکم است. این قوانین، اعمال قدرت طبقه را مشروع می‌سازد، در همین راستا «چمبلیس» بر این نظر تأکید دارد که قوانین در دفاع مستقیمی از منابع طبقه حاکم که اعضای طبقه حاکم قوانین جزایی را نادیده می‌انگارند، تعریف می‌کنند (لاوسون^{۱۱} و هیتون^{۱۲}، ۱۹۹۹، ص ۱۲۲).

1. Tittle
2. Miller
3. Motza
4. Farst
5. Pahl
6. Kleniewaski
7. William Chambliss
8. Maknoff
9. Pearce
10. Rulliug
11. Lawson
12. Heaton



نمودار ۱: مدل مفهومی تحقیق

فرضیه‌های تحقیق

- ۱- بین ویژگی شخصیتی افراد و قانون‌گرایی رابطه معناداری وجود دارد؛
- ۲- بین بی‌هنجاری و قانون‌گزینی رابطه معناداری وجود دارد؛
- ۳- بین آموزش و آگاهی از قوانین و قانون‌گرایی رابطه معناداری وجود دارد؛
- ۴- به نظر می‌رسد بین ضعف و خلاء قوانین و قانون‌گزینی رابطه معناداری وجود

دارد؛



- ۵- بین مشکلات اقتصادی و میزان قانون‌گرایی رابطه معناداری وجود دارد؛
- ۶- بین تحمیلی و اجباری بودن قوانین و میزان قانون‌گرایی رابطه معناداری وجود دارد.

روش‌شناسی تحقیق

این پژوهش از نظر هدف، تحقیقی کاربردی است و از نظر شیوه‌های گردآوری داده‌ها، توصیفی از نوع پیمایشی است.

واحد تحلیل یا نمونه این تحقیق متخلفان به قوانین می‌باشند که در محدوده جغرافیایی استان مازندران مرتکب به آن شده‌اند و از این رهگذر جریمه‌هایی متوجه آنها شده است. به این ترتیب واحد تحلیل تحقیق «فرد» است که از قانون تخلف کرده؛ در اینجا مراد از قانون علاوه بر قوانین قضایی و جزایی، قوانین راهنمایی و رانندگی نیز است.

جامعه آماری این تحقیق را افرادی تشکیل داده‌اند که در دو حوزه قوانین جزایی و راهنمایی و رانندگی تخلفاتی داشته‌اند که مشمول گذراندن دوران محکومیت پرداخت جزای نقدی و جریمه‌های مالی شده‌اند، جمعیت آماری تحقیق به شرح زیر می‌باشد:

الف) متخلفان به قانون (به استثنای قوانین و مقررات راهنمایی و رانندگی): بنا به گزارش واصله از دادگستری استان مازندران ۲۳۲۰ نفر.

ب) متخلفان به قانون (قوانین و مقررات راهنمایی و رانندگی) بنا به گزارش واصله از راهنمایی و رانندگی استان مازندران ۲۶۱۵۸ مورد.

به این ترتیب جامعه آماری را، جمعیتی معادل ۲۸۴۷۸ نفر تشکیل می‌دهند.

نمونه‌های این تحقیق به روش نمونه‌گیری تخمینی به دست آمده است که شامل ۱۰ درصد از بند اول جامعه آماری (۲۳۰ نفر) و ۵۲۰ نفر از بند دوم را دربر می‌گیرد.

حجم نمونه این تحقیق برابر با ۷۵۰ نفر می‌باشد.

داده‌ها و اطلاعات مورد نیاز این تحقیق با استفاده از ابزار و روش‌های زیر به دست آمده است.



۱- فیش تحقیق (در بررسی منابع و عملیات فیش برداری از منابع مورد مطالعه و تحقیق)؛

۲- مصاحبه (با زندانیان، متخلفان و مسئولان قضایی و راهنمایی و رانندگی استان مازندران)؛

۳- پرسش نامه (پرسش نامه محقق ساخته با استفاده از متغیرها و فرضیه های تحقیق) روش غالب، که داده های لازم با استفاده از آن به دست آمده است، پرسشنامه است.

یافته های تحقیق

الف) یافته های توصیفی

- اکثر نمونه های مورد مطالعه (۶۲/۹ درصد) دارای مشکل اقتصادی بوده اند.
- اکثریت نمونه های مورد مطالعه چندین بار به علت عدم رعایت قوانین و مقررات جریمه شده اند.
- ۵۵ درصد نمونه های مورد مطالعه خودشان را قانون گرا و پایبند به قوانین و مقررات قلمداد می کردند.
- نیمی از نمونه های مورد مطالعه بر این نظر بودند که قوانین درست و کارآمد که جنبه اجرایی داشته باشند، وضع نمی شود.
- بیش از نیمی از افراد مورد مطالعه بر این نظر بودند که قانون گذاران به قوانین وضع شده عمل می کنند.
- در خصوص تخلف رانندگی، بسیاری از رانندگان مربوطه (حدوداً ۵۵ درصد) محیط رانندگی (اعم از استاندارد نبودن جاده ها، فقدان پارکینگ های اختصاصی و...) را بسیار نامساعد و زمینه ساز جریمه ذکر کرده اند.
- قریب به نیمی از نمونه های مورد مطالعه، وجود برنامه های آموزشی (رسمی و غیررسمی) نادرست را در قانون گریزی مؤثر می دانستند.
- درصد چشمگیری از افراد مورد مطالعه (۴۵/۳ درصد) تضاد منافع فردیشان با قانون را در عدم پذیرش قانون (قانون گریزی) مؤثر دانسته اند.

- حدوداً ۵۰ درصد نمونه‌های مورد مطالعه بر این نظر بودند که قوانین موجود با نگرش‌ها و روحیات مردم انطباق لازم ندارد.
- اکثریت افراد مورد مطالعه (۶۲/۳ درصد) بر این نظر بودند که قوانین و مقررات جامعه برای همگان یکسان اجرا نمی‌شود.
- بیش از ۶۶ درصد افراد وجود مشکلات اقتصادی خودشان را در عدم پذیرش قوانین مؤثر دانسته‌اند.

ب) یافته‌های تحلیلی

جدول ۱: رابطه بین ویژگی‌های شخصیتی افراد و قانون‌گزینی

فرضیه (۱)	کای اسکوتر	درجه آزادی	ضریب چوپروف	%۵	%۱
		(df)	(pt)		
ویژگی‌های شخصیتی و قانون‌گزینی	۱۱۹/۲	۴	۰/۳۷	۹/۴۹	۱۳/۲۸

بر پایه جدول فوق، کای اسکوتر (X^2) محاسبه شده (۱۱۹/۲) از X^2 جدول در سطوح ۵ و ۱ درصد با درجه آزادی (df) ۴ بزرگ‌تر است. بنابراین بین دو متغیر یاد شده رابطه معناداری وجود دارد. ضریب همبستگی چوپروف (C) نیز، عدد ۰/۳۷ را نشان می‌دهد که مبین همبستگی قابل قبول بین ویژگی‌های شخصیتی افراد و قانون‌گزینی است.

جدول ۲: رابطه بین بی‌هنجاری و قانون‌گزینی

فرضیه (۱)	کای اسکوتر	درجه آزادی	ضریب چوپروف	%۵	%۱
	(X^2)	(df)	(pt)		
بی‌هنجاری و قانون‌گزینی	۲۳۲/۶	۶	۰/۴۹	۲۶/۳۰	۳۲/۰۰

بر پایه جدول فوق، کای اسکوتر (X^2) محاسبه شده (۲۳۲/۶) از X^2 جدول در سطوح ۵ و ۱ درصد با درجه آزادی (df) ۱۶، بزرگ‌تر است، بنابراین بین دو متغیر یاد شده رابطه



معناداری وجود دارد. ضریب همبستگی چوپروف (c) نیز عدد ۰/۴۹ را نشان می‌دهد که حکایت از وجود همبستگی میان دو متغیر بی‌هنجاری و قانون‌گریزی می‌کند.

جدول ۳: رابطه بین آموزش و آگاهی از قوانین و قانون‌گریزی

فرضیه (۴)	کای اسکوتر (X^2)	درجه آزادی (df)	ضریب چوپروف (pt)	%۵	%۱
آگاهی از قوانین و قانون‌گریزی	۱۹۲/۷۵	۱۶	۰/۴۵	۲۶/۳۰	۳۲

بر پایه جدول فوق، کای اسکوتر (X^2) محاسبه شده (۱۹۲/۷۵)، از کای اسکوتر جدول در سطوح ۵ و ۱ درصد با درجه آزادی (d.f) ۱۶، بزرگ‌تر است، لذا می‌توان اظهار داشت که بین دو متغیر یاد شده رابطه معناداری وجود دارد. ضریب همبستگی چوپروف (c) نیز، عدد ۰/۴۵ را نشان می‌دهد که نشان دهنده همبستگی بالا بین نقش آموزش و آگاهی از قوانین در قانون‌گریزی افراد جامعه دارد.

جدول ۴: رابطه بین ضعف و خلاء قوانین و قانون‌گریزی

فرضیه (۴)	کای اسکوتر (X^2)	درجه آزادی (df)	ضریب چوپروف (pt)	%۵	%۱
ضعف قوانین و قانون‌گریزی	۱۶۱/۸۲	۱۶	۰/۴۲	۲۶/۳۰	۳۲

بر پایه جدول فوق، کای اسکوتر (X^2) محاسبه شده (۱۶۱/۸۲)، از کای اسکوتر جدول در سطوح ۵ و ۱ درصد با درجه آزادی (d.f) ۱۶ بزرگ‌تر است، بنابراین می‌توان اظهار داشت که بین دو متغیر یاد شده رابطه معناداری وجود دارد. محاسبه ضریب همبستگی چوپروف (c) نیز حکایت از همبستگی خوب میان دو متغیر فوق است.

جدول ۵. رابطه بین مشکلات اقتصادی و قانون‌گزینی

فرضیه (۵)	کای اسکوتر (X^2)	درجه آزادی (df)	ضریب چوپروف (pt)	%۵	%۱
مشکلات اقتصادی و قانون‌گزینی	۱۸۱/۵	۴	۰/۴۴	۹/۴۹	۱۳/۲۸

بر پایه جدول فوق، کای اسکوتر (X^2) محاسبه شده (۱۸۱/۵)، از کای اسکوتر جدول در سطوح ۵ و ۱ درصد با درجه آزادی ۴ (d.f) بزرگ‌تر است، بنابراین میان دو متغیر یاد شده رابطه معناداری وجود دارد. محاسبه ضریب چوپروف نیز، مبین همبستگی خوب میان دو متغیر فوق است.

جدول ۶. رابطه میان تحمیلی (اجباری) بودن قوانین و قانون‌گزینی

فرضیه (۶)	کای اسکوتر (X^2)	درجه آزادی (df)	ضریب چوپروف (pt)	%۵	%۱
تحمیلی (اجباری) بودن قوانین و قانون گزینی	۲۲۴/۰۸	۱۶	۰/۴۷	۲۶/۳۰	۳۲

بر پایه جدول فوق، کای اسکوتر (X^2) محاسبه شده (۲۲۴/۰۸)، از کای اسکوتر جدول در سطوح ۵ و ۱ درصد با درجه آزادی ۱۶ (d.f) بزرگ‌تر است، بنابراین میان دو متغیر یاد شده رابطه معناداری وجود دارد. ضریب چوپروف نیز این همبستگی را با ۴۷ درصد، معنی‌دار ارزیابی می‌کند.

نتیجه‌گیری

هدف این مطالعه بررسی و شناسایی عوامل اجتماعی مؤثر بر قانون‌گزینی و ارائه راهکارهای مقابله با آن است که نتایج این تحقیق عبارت است از: همان‌طور که مشاهده شد، بین قانون‌گزینی و ویژگی‌های شخصیتی مثل میزان سواد افراد رابطه معناداری وجود دارد. به طوری که با افزایش سطح تحصیلات افراد گرایش به قانون‌گرایی و قانون‌پذیری نیز بیشتر می‌شود. به همین دلیل می‌توان انتظار داشت هر چه بر اطلاعات، دانش و



تحصیلات افراد در جامعه افزوده شود قوانین و مقررات از اقبال و پذیرش عمومی بیشتری برخوردار می‌شوند.

بین قانون‌گریزی و مشکلات اقتصادی جامعه رابطه معناداری وجود دارد. به طوری که هر چه افراد از مسائل و مشکلات اقتصادی بیشتری برخوردار باشند، گرایش آنها به شکستن هنجارها و قوانین افزایش می‌یابد. جرایم گروه‌های کم درآمد و محروم جامعه را می‌توان بر این اساس تبیین کرد. در این تحقیق نمونه‌هایی که دارای مشکلات اقتصادی بوده گرایش کمتری به قانون‌پذیری داشتند.

شرایط آنومیک (بی‌هنجاری) بر میزان قانون‌گرایی اثر منفی می‌گذارد. به صورت تجربی می‌توان گفت بین دو متغیر عدم وجود هنجار، قواعد حقوقی و قانون‌گرایی رابطه معکوس وجود دارد. به طوری که هر اندازه شرایط محیطی و اجتماعی جامعه از هنجارها و قواعد حقوقی روشن و واضح برخوردار باشد گرایش به پذیرش قانون و مقررات نزد افراد افزایش می‌یابد. همچنین بین دو متغیر جامعه‌پذیری و قانون‌گرایی رابطه معناداری وجود دارد. به صورت تجربی این فرضیه در قالب روابط بین دو متغیر میزان آموزش و آگاهی و قانون‌گرایی دیده شده است. بر اساس این دو فرضیه اگر نهادهای مسئول بتوانند نقش و تأثیرات مثبت آموزش خودشان را در ارائه آموزش‌ها و آگاهی‌های لازم و کافی به افراد ایفا کنند و چگونگی زیستن در اجتماع را به درستی بیاموزند و از طرف دیگر آموزش‌های رسمی و غیر رسمی به افراد داده شود می‌توان انتظار داشت قانون‌گرایی و قانون‌پذیری در جامعه نهادینه شود و میزان گرایش و پذیرش قانون و مقررات نزد افراد افزایش یابد.

بین نظام حقوقی (مبتنی بر اعتقادات، باورها، گرایش‌ها، تمایل‌ها و نگرش‌ها) با قانون‌گرایی رابطه معناداری وجود دارد. به صورت تجربی این فرضیه در سطح خرد بین دو متغیر «تحمیلی و اجباری بودن قوانین» و «قانون‌گرایی» آزمایش شده است بر این مبنا لازم است قانون‌گذاران با درک صحیح از شرایط زمانه، تحولات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی کشور و جهان و با در نظر گرفتن گرایش‌ها، تمایل‌ها، باورها و نگرش‌های مردمی قوانین پویا و قابلیت اجرایی را وضع کنند. در چنین صورتی است که می‌توان انتظار داشت میل و گرایش مردم به قانون‌گرایی و قانون‌پذیری نزد مردم افزایش یابد.



حقوق دانان و جامعه‌شناسان چون «ارلیک» بر این نظر بودند که قوانین موضوعه یک کشور باید قوانین زنده باشند. منظور از زنده بودن، انطباق قوانین با روحيات، نگرش‌ها و باورهای عمومی و درک صحیح از شرایط و مقتضیات کنونی جامعه انسانی است. در شرایطی که این انطباق وجود نداشته باشد قانون و مقررات بر مردم تحمیل شود و مردم در مرحله «جبرگرایی» قرار گیرند فرار از قانون تشدید می‌یابد.

پیشنهادها

به منظور کاهش میزان قانون‌گریزی و قانون شکنی در سطوح فردی و اجتماعی و برای ارتقای فرهنگ قانون‌گرایی راهکارهای زیر پیشنهاد شود:

- ۱- افزایش شاخص‌های توسعه اقتصادی در جامعه (از جمله نرخ اشتغال و میزان درآمد).
- ۲- ارتقای شاخص‌های توسعه فرهنگی (لزوم رعایت حقوق افراد و جامعه، اولویت بخشیدن منافع و مصالح اجتماعی بر منافع فردی و ایجاد فرهنگ نظم‌پذیری جمعی).
- ۳- توسعه نظام قضایی و بهبود در نظام حقوقی جامعه.
- ۴- وضع قوانین کارآمد و مفید در دستگاه‌های قانون‌گذاری.
- ۵- قوانین باید به اندازه کافی روشن و صریح باشند و از ابهامات لازم که منجر به خود تفسیری می‌شود برخوردار نباشند.
- ۶- مجازات به موقع متخلفان به قانون و مقررات از سوی نهادهای قانونی و مسئول.
- ۷- توجه به باورها، گرایش‌ها، نگرش‌ها و تمایل‌ها و ارزش‌های مردم در وضع قوانین.
- ۸- بهبود نظام آموزشی و همگام کردن آن با ایجاد فرهنگ قانون‌پذیری در جامعه؛ از طریق گنجاندن درس قانون و قانون‌پذیری در کتاب‌های درسی از طریق:
 - ارائه آموزش‌های لازم به دانش‌آموزان به منظور نهادینه شدن احترام به قانون؛
 - ساخت فیلم‌ها و سریال‌های مفید و سازنده که در آن بر لزوم حفظ و احترام به قوانین بر همگان توصیه و آموزش داده می‌شود؛



- شناسایی شرایط نامساعد و تلاش در جهت بهسازی و توسعه شرایط محیطی به منظور ایجاد انگیزه نمایش و افزایش فرهنگ قانون‌گرایی.
- ۹- فعال‌سازی نهاد خانواده از طریق:
 - اجرای قوانین و مقررات و دغدغه به موقع و درست انجام دادن آن از سوی والدین.
 - ارائه آموزش‌های لازم از سوی والدین به فرزندان در خصوص تأکید بر پابندی و احترام به قوانین و مقررات.
- ۱۰- برنامه‌سازی در صدا و سیما و انتشار رسانه‌های مکتوب، باید در راستای تقویت روحیه قانون‌گرایی در جامعه باشد.
- ۱۱- اجرای قوانین و لزوم پابندی به آن باید به عنوان یک اصل همگانی شناخته شود و از تبعیض در اجرای قانون و تأکید بر رعایت دقیق از سوی بخشی از مردم به شدت خودداری شود.
- ۱۲- استفاده بهینه از سرمایه اجتماعی جامعه (از طریق جلب اعتماد مردم به قوانین و قانون‌گذار و حذف نگرش‌های منفی در این خصوص).

منابع

- افروغ، عماد. (۱۳۷۷). *فضا و نابرابری اجتماعی*. تهران: انتشارات دانشگاه تربیت مدرس.
- حاجی خیاط، علیرضا. (۱۳۷۵). *بررسی میزان قانون‌پذیری فرهنگیان تبریز*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی.
- ذاکری، حسین. (۱۳۷۸). *بررسی مفهوم قانون و قانون‌گرایی و برداشت‌های رایج آن در گروه‌های مختلف اجتماعی*. (در مجموعه مقالات قانون‌گرایی و فرهنگ عمومی). تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- رفیع‌پور، فرامرز. (۱۳۷۸). *آناتومی آشفستگی اجتماعی*. تهران: انتشارات سروش.
- رفیع‌پور، فرامرز. (۱۳۷۸). *آناتومی جامعه*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- سخاوت، جعفر. (۱۳۷۴). *جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی*. تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
- شایان مهر، علیرضا. (۱۳۷۸). *دایره‌المعارف تطبیقی علوم اجتماعی*. تهران: کیهان.

صانعی، پرویز. (۱۳۵۵). *حقوق و اجتماع*. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.

صنایع، محمد. (۱۳۸۰). *کارآمدی و قانون‌گرایی*. مجله ماهنامه دیده، شماره ۱۲، تهران: سازمان بازرسی کل کشور.

عبداللهی، محمد. (۱۳۷۸). *موانع قانون‌گرایی و راه‌های مقابله با آن در ایران*. (در مجموعه مقالات قانون‌گرایی و فرهنگ عمومی). تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

علی‌وردی‌نیا، علی‌اکبر. (۱۳۷۸). *مطالعه جامعه‌شناختی میزان قانون‌ستیزی در مازندران*، مجموعه مقالات قانون‌گرایی و فرهنگ عمومی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

فتح‌اللهی و دیگران. (۱۳۷۸). *ایجاد روحیه قانون‌پذیری*. مجموعه مقالات همایش قانون‌گرایی و فرهنگ عمومی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

کامکاری، کامبیز. (۱۳۷۸). *تأثیر رشد شخصیت در میزان قانون‌گرایی* (در مجموعه مقالات قانون‌گرایی و فرهنگ عمومی). تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

محسنی، رضاعلی. (۱۳۸۱). *امنیت، تهدید ملی و آسیب‌های اجتماعی* (در مجموعه مقالات امنیت اجتماعی و اره‌کارهای توسعه) بابل: دفتر امور اجتماعی و اطلاع‌رسانی قوه قضائیه استان مازندران.

محسنی، منوچهر. (۱۳۷۹). *بررسی آگاهی‌های، نگرش‌ها و رفتارهای اجتماعی - فرهنگی در ایران*. تهران: دبیرخانه شورای فرهنگ عمومی کشور.

معیدفر، سعید. (۱۳۷۹). *تبیین جامعه‌شناختی تقدم مصالح فردی بر مصالح جمعی در ایران*، مجموعه مقالات بررسی علل و عوامل تقدم مصالح جمعی بر منافع فردی، تهران: اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی تهران.

مهرآراء، علی‌اکبر. (۱۳۷۳). *زمینه روان‌شناسی اجتماعی*. تهران: انتشارات مهرداد.

نوربهاء، رضا. (۱۳۷۷). *زمینه جرم‌شناسی*. تهران: کتابخانه گنج دانش.

ولد، جرج و دیگران. (۱۳۸۰). *جرم‌شناسی نظری*. ترجمه علی شجاعی. تهران: سمت.

Boudon, R. (1982). *A Critical Dictionary of Sociology Chicago*. Routledge and the university of Chicago.

Cohen, B. (1990). *Introduction to sociology*. London. McGraw hill. Inc.

Forst, B. (1993). *The Socio-economics of Crime and Justice* London. Sharp, Inc.

Giddens, A. (1989). *Sociology*. Cambridge: Polity presses.



- Klenewski, N. C. (1997). Cities, Change and Conflict. Boston: Boston university press.
- Lawson, T. and Heaton, T. (1990), Crime and Deviance: Mac Millan Press.
- Mann, M. (1983) Encyclopedia of Sociology. London: Mac Millan Press.
- Motza. D. (1964) Delinquency and theft. California. California university press.
- Merlon R.K. (1968). Social Theory and Social structure. New York.
- Sussman. S. and Ames. S.L. (2001) the Social psychology of Drug Abuse. Philadepia. Open University press.

Archive of SID